

سفید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: هارا، کنیا، ۱۹۵۸- م.

Hara, Ken'ya, 1958

عنوان و نام پدیدآور: سفید/ کنیا هارا؛ ترجمه علیرضا شلویری.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشکی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۴ ص.؛ ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۹-۳۸-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان *White*

و آلمانی با عنوان *Weiss* به فارسی ترجمه شده است.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: زیبایی‌شناسی ژاپنی

موضوع: Aesthetics, Japanese

موضوع: سفید در هنر

موضوع: White in art

موضوع: سفید

موضوع: White

موضوع: پوچی (فلسفه)

موضوع: Emptiness (Philosophy)

شناسه افزوده: شلویری، علیرضا، ۱۳۵۸-، مترجم

رده‌بندی کنگره: BH۲۲۱

رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵۰۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۷۳۵۳۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

این کتاب هم‌زمان از روی نسخه آلمانی و انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

WEISS

Übersetzt von Anita Brockmann
Lars Müller Publishers, 2010/2017

WHITE


Translated by Jooyeon Rhee, Hirokazu Kobayashi Chuokoron
Shinsha, 2008/2014

سفید

کنیا هارا

ترجمه علیرضا شلویری

سفید - کنیا هارا - ترجمه علیرضا شلویری - ویرایش مونا سیف

لیتوگرافی، چاپ و صحافی واژه پرداز اندیشه - چاپ اول ۱۴۰۰  نشر مشکی

همه حقوق برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید همه یا بخشی از کتاب به هر صورت (انتشار الکترونیکی، چاپ،

فتوکی، تصویر، صوت) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

www.meshkipublication.com

info@meshkipublication.com

  @meshkipublication

فهرست

پیش‌گفتار ۹

فصل اول: کشف سفید

- ۱۵ سفید یک حس یافت است
- ۱۶ رنگ چیست؟
- ۲۲ ایتوشیروشی
- ۲۳ رنگ‌گریزی
- ۲۴ صورت آغازین حیات و اینفورماسیون

فصل دوم: کاغذ

- ۳۱ انرژی انگیزاننده ایتوشیروشی
- ۳۲ برگ سفید کاغذ
- ۳۴ رسانه‌ای که خلاقیت را شعله‌ور می‌کند
- ۳۷ نشخوار سفید
- ۴۵ تا کردن زبان
- ۴۹ در باب حروف و نشانه‌های نگارشی
- ۵۲ حروف چاپی و تایپوگرافی

پیش‌گفتار

از سفید که صحبت می‌کنم، از رنگ صحبت نمی‌کنم؛ بیشتر کوشیده‌ام سرچشمه‌های فرهنگی آن احساسی را جست‌وجو کنم که به واسطه سفید در ما ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، کوشیده‌ام، با کندوکاو در مفهوم «سفید»، منشأ نوعی زیبایی‌شناسی ژاپنی را که پدیدآورنده «سادگی» و «نهفتگی» است بیابم و ابعاد فراتر آن را مشخص کنم.

من دیزاینر هستم. تخصصم ایجاد ارتباط است. یعنی کار من پرداختن به «چگونگی‌ها» است، نه ساختن «چیزها». به عبارت دقیق‌تر، من پوسترها و بسته‌بندی‌ها و نشان‌ها و کتاب‌ها و نمایشگاه‌های متعددی دیزاین کرده‌ام که هر یک به نوعی نمود همان چیزی است که آن را «چگونگی» می‌نامم. در چارچوب حرفه‌ام مدام از خودم می‌پرسم چگونه می‌توان تصاویری ناب و تازه آفرید که خاطره‌ای ماندگار ایجاد کنند، و چگونه می‌توان از این طریق با زندگی و افکار انسان‌ها ارتباط برقرار کرد؟ در این روند، هر بار بیش از پیش دریافته‌ام که پاسخ این

فصل سوم: فضای خالی

- ۶۱ خالی بودن یعنی چه؟
- ۶۲ «درختان کاج» هاسه‌گاوا تُهاکو
- ۶۷ فضای خالی به عنوان فضای امکانات بی‌کران
- ۷۱ زیارتگاه ایسه و اطلاعات
- ۷۵ نگفتن
- ۷۹ درباره پذیرندگی دایره سرخ بر زمینه سفید
- ۸۱ خالی بودن و سفید
- ۸۳ مراسم چای
- ۸۵ خاستگاه اتاق ژاپنی
- ۹۲ اندیشه‌ها در فضای خالی درنگ می‌کنند
- ۹۴ پرسش خلاقانه بی‌نیاز از پاسخ است

فصل چهارم: بازگشت به سفید

- ۹۹ سوی‌کو، برگشت‌ناپذیری متن چاپی
- ۱۰۳ جهشی به سوی سفید
- ۱۰۴ ژفت وروب
- ۱۰۷ آشنایی زدایی
- ۱۰۹ شن‌های سفید و مهتاب
- ۱۱۱ پس‌گفتار
- ۱۱۳ سپاس‌گزاری
- ۱۱۵ اصطلاحات فارسی-انگلیسی
- ۱۱۹ اصطلاحات انگلیسی-فارسی
- ۱۲۲ دوره‌های تاریخی ژاپن و چین
- ۱۲۳ نام‌نامه

پرسش‌ها را باید در شگردهای ارتباطی ای جست‌وجو کنم که صرفاً از آن من نیستند، بلکه در ژاپن و در فرهنگ‌های دیگر پرورده شده‌اند. یکی از این شگردها از مفهوم «خالی بودن» (اوتسو) برآمده است. وقتی مردم با هم ارتباط برقرار می‌کنند، اطلاعات را یک‌طرفه به سوی هم پرتاب نمی‌کنند، بلکه قاعداً به نظرات یکدیگر گوش می‌کنند. ارتباط موفق به این بستگی دارد که چقدر خوب گوش کنیم، نه به این‌که چگونه دیگران را متقاعد کنیم. از این رو بشر در طول تاریخ، به منظور ایجاد ارتباط، شگردهایی خلق کرده است که مانند یک «ظرف خالی» عمل می‌کنند. مثلاً برخلاف آن نمادهایی که صرفاً حاوی معانی معینی هستند، صلیب یا دایره سرخ پرچم ژاپن، با سادگی بی‌نظیرشان، می‌توانند مانند یک ظرف خالی و بزرگ، هر تصویری را در خود بگنجانند. مقابر و کلیساهای عظیم یا باغ‌های کوچک ذن و اتاق‌های بی‌آلایش جای هم بیش از هر چیز به سبب پذیرندگی فضای خالی‌شان با ما ارتباط برقرار می‌کنند. این بود که اول خواستم چیزی در مورد خالی بودن بنویسم، اما طولی نکشید که سفید ناگهان چون سدی در برابرم ظاهر شد. از نظر لغت‌شناسی هم که به موضوع نگاه کردم، دیدم که واژه «سفید» (白 - شیرویی)، به عنوان جزئی از واژه «خالی» (空白 - کوهاکو)، خویشی نزدیکی با واژه «خالی بودن» دارد؛ گویی فقط با کندوکاو در سفید می‌شد به کنه خالی بودن رسید. بنابراین تصمیم گرفتم که اول چیزی در مورد سفید بنویسم، سپس به خالی بودن پردازم.

پس از خواندن این کتاب ممکن است به سفید دیگر مثل قبل نگاه نکنید و آنچه را که واقعاً سفید است ناگهان تابناک‌تر ببینید. در این صورت می‌توان گفت که ادراک شما حساس‌تر شده است. هرچه سفید را با حساسیت بیشتری ادراک کنید، شدت و ضعف سایه‌ها را هم با حساسیت بیشتری ادراک خواهید کرد.

فصل اول: کشف سفید

سفید یک حس یافت است

چیزی به عنوان سفید وجود ندارد. سفید فقط یک حس یافت است. پس به جای آن که در جست و جوی سفید باشیم باید در پی این باشیم که سفید را چه طور ادراک می کنیم. در این مسیر با سفیدی آشنا می شویم که از آنچه تاکنون تجربه کرده ایم قدری سفیدتر است. سپس درمی یابیم که این سفید به شکل های مختلف و حیرت انگیز با فرهنگ ژاپنی درآمیخته است؛ مفاهیمی چون سکوت و فضای خالی را درک می کنیم، و معانی مختلفی را که در آن ها نهفته است کشف می کنیم؛ هرچه ارتباط ما با سفید تنگاتنگ تر می شود، جهان به چشم مان تابناک تر و سایه های آن غلیظ تر خواهد شد.

سیاهی حروف چاپی از خود حروف نیست، بلکه فقط در تقابل با سفیدی کاغذ است که پدیدار می شود. سرخی تابناک دایره پرچم ژاپن هم فقط در تقابل با سفیدی اطرافش امکان بروز می یابد. در مورد آبی یا بژ

هم، مادامی که بر زمینه سفید نشسته باشند، همین طور است. نیستی در طلب هستی است؛ از این رو نیستی گاهی حس بودنی به وجود می آورد که از خود هستی نیرومندتر است. از آن جا که سفید هم زود چرک می شود و هم پاک نگه داشتنش بسیار دشوار است، زیبایی اش عمیقاً در ما تأثیر می کند چرا که به طرز تأثر برانگیزی از بی دوامی آن آگاهیم.

وجوه درخشانی از فرهنگ ژاپنی، از جمله معماری و دیزاین فضا، کتاب آرابی و باغ آرابی، در نتیجه همین فرایند آگاهی، که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم سفید دارد، پدید آمده اند. پیش تر جونپچیرو تانیزاکی (۱۸۸۶-۱۹۶۵)، نویسنده ژاپنی، در کتاب در ستایش سایه ها (۱۹۳۳)، زیبایی شناسی ژاپنی را از منظر سایه تفسیر کرده و توانسته به یاری سایه ها یکی از نقاط گریز تصویر جامعی را که برای پرداختن به این موضوع ترسیم کرده است مشخص کند. کار تانیزاکی از این جهت واقعاً درخشان است. ولی آیا در این تصویر، در آن جایی که روشنایی به اوج می رسد، نقطه گریز دیگری وجود ندارد؟

رنگ چیست؟

آیا سفید یک رنگ است؟ سفید شبه رنگ است، اما در عین حال می توان آن را یک نا-رنگ هم دانست. پس رنگ اساساً چیست؟

امروزه، در پی دستاوردهای فیزیک مدرن، سازوکار رنگ به یاری نظام های معتبری چون نظام رنگی مانسل یا استوالد به دقت مشخص شده و نظم یافته است. این نظام ها رنگ ها را بر اساس «فام»، «درخشندگی» و «اشباع»، یعنی بر حسب میزان وضوح و روشنایی، در کنار هم، در قالب نمودارهای دایره ای و سه بعدی ترسیم می کنند، و به این ترتیب به ما امکان می دهند تا رنگ ها را، به عنوان یک پدیده فیزیکی، به آسانی در ذهن خود مجسم کنیم. اما تکیه بر چنین نمودارهایی برای پاسخ دادن به این سؤال که ما رنگ ها را چگونه احساس می کنیم مطلقاً کافی نیست. زرد درخشنده ای که از تخم مرغی شکسته بیرون می زند، فقط رنگ نیست؛ سبز آن چای که فنجان را پر کرده است نمی توان فقط رنگ دانست. ما این رنگ ها را، در سطحی عمیق تر، از طریق بو و بافت و طعم شان، ادراک می کنیم. و این مؤلفه ها، مجموعاً، در کیفیت احساس ما نسبت به یک رنگ تأثیر گذارند. بنابراین ما رنگ را نه فقط از طریق بینایی، که با تمام حواس خود ادراک می کنیم. اما نظام های رنگی یادشده رنگ را به ویژگی های فیزیکی بصری آن تقلیل می دهند و سازوکار این پدیده جامع را صرفاً بر همین اساس تعریف می کنند.

امروزه در انتخاب رنگ ها برای منسوجات یا محصولات چاپی و صنعتی از رنگ نامه ها استفاده می کنیم. محتوای این رنگ نامه ها غالباً مشابه و بر مبنای معیارهای نظام های رنگی مانسل و استوالد تنظیم شده است؛ به همین دلیل استفاده از آن ها واقعاً سودمند است. عینیت